

حزب دمکرات حق ندارد به نام مردم کردستان حرف بزند!

و کارهای آن نیز نسبت به گذشته فرق کرده است. زمانی کار اینها "لیک" گفتن به خمینی بود. یا "خودگردانی" و "خودمختاری اسلامی" آن فرمولی بود که رهبری حزب دمکرات برای بند و بست و موس موس کردن بنیال جمهوری اسلامی، از آن استفاده میکرد. زمانی هم که حزب دمکرات بنیال نوم خرداد دوان بود، "شایسته سالاری"، "اقتونمداری" و "انتخاب اصلح" ورد زبان رهبری حزب دمکرات بود. اکنون فدرالیسم قومی در بورس است. موسسه "انترپرایز"

در صفحه ۳

سیاست خود را، ظاهرا با "درس گرفتن" از اوضاع عراق، با سیاست دولت امریکا در منطقه منطبق میکند. اوضاع عراق و موقعیت و ثروت افسانه ای که رهبران احزاب ناسیونالیست کرد به یمن این سیاست و چنگ انداختن بر زندگی مردم کردستان عراق به آن دست یافته اند، رهبری حزب دمکرات را در حسرت دست یافتن به چنان موقعیتی به سمت تبدیل شدن به یکی از عوامل عرقیزه کردن ایران، سوق داده است. با بلند کردن پرچم فدرالیسم قومی از طرف حزب دمکرات، ناگهان فرهنگ سیاسی رهبری حزب دمکرات، حتی لحن و بیان و نحوه استدالات سیاسی رهبری



حسین مرادبیگی (حمه سور)

کسی که فعل و انفعالات سیاسی حزب دمکرات را دور و نزدیک تعقیب کرده باشد، حتما متوجه خواهد شد که این حزب نسبت به گذشته تغییر کرده است و دارد

نگاهی اجمالی به اعتصابی بزرگ!

کارخانه که خود از بنیاد جابزان و بخشی از دولت اند، روبرو بودند. پس از نزدیک به ۲ ماه اعتصاب، برگزاری مجامع عمومی در کارخانه، شرکت نمایندگان کارگران در جلسات مذاکره مکرر با نمایندگان دولت و کارفرما در سندج و تهران، تهدیدات و فشار بر کارگران و بخصوص نمایندگانشان، سرانجام کارفرمای کارخانه نساجی و نمایندگان دولت گام بگام به عقب نشاندگی شده و کارگران در این مبارزه طبقاتی

در صفحه ۴

این کارگر علیرغم قرارداد موقت کار هر کدام سابقه ۱۰ - ۱۲ سال کار در آن کارخانه را دارند. اعتصاب کارگران به دلیل بی تفاوتی کارفرما، ترک کارخانه و جواب سر بالا به خواستههای کارگران ۵۶ روز طول کشید. این اعتصاب یک زورآزمایی طبقاتی بود. کارگران اعتصابی علیرغم تحمل فشار و تهدید و گرسنگی و خستگی، در یک زورآزمایی طبقاتی و نابرابر با همه نهادهای دولتی در شهر سندج، از استانداری و اطلاعات و نیروی انتظامی و حراست اداره کار تا کارفرما و مدیریت و مسولین



مظفر محمدی

اعتصاب کارگران کارخانجات نساجی کردستان در تاریخ دوم مهر ماه با یک بیانیه شروع شد. متن بیانیه و خواستههای کارگران را در پایان این مطلب میخوانید. کارگران ابتدا به اخراج ۳۷ نفر از همکارانشان اعتراض کردند که در این روز کارشان ضبط شده بود.

گفتگوی اکتبر با

عبدالله داری

فرمانده سراسری گارد آزادی



ارزیابی میکنید؟
عبدالله داری: قبل از پرداختن به پس این سوال، جا دارد به درجه حمایت و استقبال مردم از تشکیل گارد آزادی اشاره کنم و اذعان نمایم که در صد حمایت دوستداران آزادی و برابری از گارد آزادی چنان بالا بوده که فی نفسه نگرانی رژیم را شدت بخشیده و پریشانی و رنجش خاطر مخالفین را هم بیش از پیش افزایش داده است.
درجه شدت و

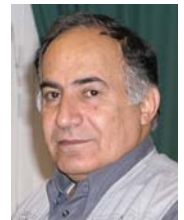
اکتبر: اجازه دهید قبل از هر چیز انتخاب شما را به عنوان فرمانده گارد آزادی تبریک بگوئیم سپس به نکاتی در مورد عرصه فعالیت نظامی حزب بپردازیم. تشکیل گارد آزادی بعنوان نیروی مسلح حزب حکمتیست علاوه بر رژیم در صفوف احزاب لپوزسیون بورژوازی ایران حساسیت های زیادی را برانگیخته و به عناوین مختلف به تشکیل گارد آزادی حمله میکنند. نظر شما در این باره چیست و این برخورد ها را چگونه

ایران نمونه ای برای دهن

فدرالیسم قومی

سالهای بحران انقلابی از سالهای ۵۰، سالهایی که "کارگر نفت ما" رهبر سرسخت ما در بزانو درآوردن حکومت نظامی از هاری بود، به سلطه یک گریش پرت و حاشیه ای، به قدرتگیری اسلام سیاسی و باندهای اسلامی منجر شود. اما تاریخ و سیر تاریخ، حرکت جبری و اجتناب ناپذیر ندارد. اکنون دیگر همه ما که آن تاریخ را در برابر چشمانمان داریم، همه ما که یوگوسلاوی و عراق را بر صفحه تلویزیونهایمان دیده ایم، میدانیم که پرت ترین و کثیفترین عناصر هم میتوانند "تاریخ" بسازند و جامعه را به قعر تبااهی سوق دهند، دولت اعلام کنند و خود را به عنوان یک پارلمتر در معادلات

در صفحه ۶



ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.co

در این شکی نیست که جامعه ایران آیین تحولات بزرگی است. اما مثل همه دورتهای تلاطم اجتماعی، احزاب و جریانات و گریشهای انقلابی و ارتجاعی، هر در، قادرند که مسیر جامعه را به پس یا به پیش سوق دهند. کسی تصور نمیکرد که دوران پرتلاطم

علیه فدرالیسم قومی در دفاع از برابری و حقوق مساوی شهروندی

صفحه ۵

کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری ایران!

گزارشی کوتاه از سایت کارگران ایران

صفحه ۸

فضای شهر مهلباد

همچنان ملتهب است!

صفحه ۸



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

امر حفاظت را تامین و تضمین نکنند فعالیت رهبران کمونیست میان مردم، فعالیت دسته های سازمانده میان مردم، کنترل محلاتی از شهر یا روستا ها برای سخنرانی علنی رهبران، مانور و قدر قدرتی در برابر نیرو های رژیم و تامین امنیت و آزادی برای مردم و بمرحله اجرا در نخواهند آمد. با توجه به همه اینها، نفس امکانبندی کاربرد اسلحه و فعالیت نظامی در کردستان فکوس کردن ما را در آن معنی بخشیده و تا حدود زیادی هم شیوه و نحوه چگونگی پیشبرد فعالیت گارد آزادی تحت تاثیر قرار میدهد. مجموعه این فاکتور نشانگر آنند که فکوس کردن بر فعالیت در کردستان نه تنها واقعی بلکه مبرم و ضروری هم می باشد. وقتی واحدی از گارد آزادی وارد روستا یا محله ای از شهر میشود، صرف نظر از مدت زمان ماندگار بودنش در آنجا، نفس ابراز وجودش در آن محل بلحاظ سیاسی یعنی نقض حاکمیت رژیم و اعمال اراده مستقیم مردم و ضربه زدن به روحیه نیرو هایش. مضافا اینکه اجرای چنین اقداماتی بسرعت میان مردم هم پخش میشود و تاثیرات آن بصورت گسترده به نیرو و انرژی برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی تبدیل میگردد. در کنار همه اینها بایستی رو نقش و تاثیر گذاری حضور علنی رهبران کمونیست و فرماندهان گردان گارد آزادی میان مردم هم بعنوان نمونه ای دیگر انگشت گذاشت که مناسبانه در شرایط حاضر در هیچ نقطه ای دیگر در ایران امکانبندی نیست. در واقع لازم است بصراحت رو این نکته تاکید کنم که امکانبندی فعالیت های متنوع حزب در داخل، به یمن و ابتکار گارد آزادی پیش میروند که برای حزب ما و مردم آزادیخواه ایران بسیار حائز اهمیت است. بایستی این قابلیت و پتانسیل را با تمام توان تقویت کرد و آنرا گسترش داد و از این پس با تکا به آن قاطع تر قدرتمند تر از هر زمان دیگر در داخل ایران ظاهر شد و گارد آزادی را در ابعاد بسیار گسترده و وسیع سازمان داد و ملیشیاای مسلح مردم را هم در کنار آن ساخت و به کمک آن رو تناسب قوای جامعه برفع کارگران و توده مردم تاثیر گذاشت و آنرا تغییر داد.

۲۲ نوامبر ۲۰۰۵

الصاق نمود. از آن پس این واقعیت در زندگی روزمره مردم رسوخ پیدا کرد و زندگی اجتماعی آنان را از هر سو تحت تاثیر قرار داد. این واقعیت به غیر از کردستان در هیچ جای دیگری از ایران به این شکل ملایمت نیافت. از آن به بعد فعالیت سیاسی مردم و احزاب بدون اسلحه قابل دوام نبود. فعالیت سیاسی و توده ای مردم بدون حمایت احزاب مسلح بجای نمی رسید و این واقعیت کم کم به لگو و استاندارد مبارزاتی مردم کردستان تبدیل گشت و بر بستر آن کار بجایی رسید که حزب سیاسی غیر مسلح در کردستان شانس برای رسیدن به اهدافش نداشت و در میان مردم هم چندان قابل پذیرش نبود و نیست. علاوه بر آن، تحزب یافتگی جامعه کردستان و عدم خلاء قدرت در آن هم یک شاخص مهم دیگری است که در تهران و جا های دیگر نیستند. اکنون اگر رژیم در اثر



اینها، باید خود سوال پاسخ داد و تفاوت کاری امروز گارد آزادی در کردستان را با سایر نقاط ایران بر شمرد و رو آن فکوس کرد. رژیم جمهوری اسلامی با حمله نظامی به کردستان و بکار گیری بمب و باروت و توپ و علیه مردم، منطق سیاسی را دفن کرد و مقاومت مسلحانه را وارد معادلات سیاسی اجتماعی مردم کردستان نمود. تحمیل کردن بعد نظامی بر فعالیت سیاسی بهمین جا ختم نشد و کاربرد آن در رابطه بین احزاب با رژیم و رابطه احزاب اپوزسیون با هم دیگر و احزاب ناپسونالیست با مردم هم تاثیر گذاشت و آنرا وارد فاز تازه تری کرد و با این کار بعد نظامی و اسلحه را با سیاست

دار و دسته های قومی، اسلامی و کانگستر های سیاسی و نظامی تامین گردد و فضای آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه دست بالا پیدا کند. این تعهد از همین امروز در محل کار و زیست مردم در کارخانه و مدارس و محله و شهر و معنی دارد و پیشبرد و عملی کردن آن فراخوانی است به همگی ما. برای انجام این مهم باید آستین ها را بالا زد به ولکنه کردن جامعه در برابر خطر سناریو سیاه و عراقیزه کردن ایران پرداخت، سپس با تغییر تناسب قوا به نفع مردم بتدریج در سراسر ایران هم مسلح شد و ملیشیاای مسلح توده ای را هم سازمان داد. زمان و مکان در پیشبرد این امر مانع نیست، واحد های گارد آزادی در هر جا باشند میتوانند به انجام وظایف سیاسی خود که در بالا اشاره کردم عمل کنند و تعهدت خود را در جامعه بطور ملموس مادیت بخشند. ولی علیرغم همه

خصلت طبقاتی و تفاوت های سیاسی اجتماعی خود را نیز در تمایز با دیگر نیرو های مسلح موجود در صحنه سیاست ایران بیان کرده است. با توجه به آن، خشم و نگرانی از گارد آزادی امری تصادفی و خود بخودی نیست، واقعی است و باید توجه افکار عمومی جامعه را هم به آن جلب نمود و در همین راستا هم مردم را برای پیوستن به آن فرا خواند. شما به اهمیت و ضرورت تشکیل گارد آزادی و جایگاه حزب حکمتیست در روند آتی تحولات اجتماعی بخصوص سرنگون کردن حکومت اسلامی بشیوه انقلابی در ایران و روند رو به رشد و تداوم بخشیدن به آن برای به سرانجام رساندن انقلاب سوسیالیستی اشاره کردید ولی در حال حاضر حزب نقطه نقل و تمرکز گارد آزادی را در کردستان گذاشته است، چرا؟

احتمال وقوع سناریو سیاه در ایران و ایستادگی قاطع ما در برابر چنین سناریو ای از یکسو و اتخاذ سیاست و تصمیمات جدی حزب حکمتیست در مقابل سرنوشت و آینده جامعه و بر افراشتن پرچم آزادی و برابری و تقبل مسئولیت اجتماعی بسیار خطیر در قبال آن از سوی دیگر خمیره این مخالفت را فراهم ساخته و بر مبنای آن گارد آزادی مورد حملات هیستریک ناسیونالیست ها و قوم پرستان قرار میگیرد. نگرانی از تشکیل گارد آزادی به این خاطر است که این نیرو سیاست حزبی را در قیل دفاع از امنیت و آزادی مردم در جریان پروسه سرنگونی رژیم و بعد از آن را پذیرفته و آنرا ضمانت کرده است. گارد آزادی متعهد شده اهداف و سیاست های حزب راهنمای عمل خود قرار دهد و بر مبنای آن از حرمت و هویت انسانی در مقابل هویت قومی و مذهبی دفاع نماید. گارد آزادی بمنابۀ بخش لایتنجی حزب متعهد شده با تمام توان خود در جهت گسترش مبارزات سیاسی و اجتماعی کارگران و مردم آزادیخواه ایران و هموار کردن پروسه سرنگونی رژیم بسمت یک قیام شهری فعالیت نماید و هر گونه سد و مانع پیشروی آنرا با قدرت دفع و خنثی سازد. گارد آزادی با تسلیح کارگران، جوانان، زنان و ایجاد پایه های ملیشیاای توده ای، خود را برای مقابله جدی در برابر سناریو سیاه آماده میکند. گارد آزادی با چنین تعهداتی نه تنها خشم مخالفین را بر انگیزد،

عبداله دارابی: تمرکزگارد آزادی در شرایط کنونی در کردستان نکته بسیار مهمی است که بایستی واحد های گارد آزادی را در تهران و کرمان و مشهد و اصفهان و سایر شهر های دیگر ایران از آن مطلع و با خبر ساخت چون رو نحوه کار و فعالیت تاثیر میگذارد. ابتدا این نکته را یادآور شوم که هدف و فلسفه وجودی تشکیل گارد آزادی در همه جای ایران یکی است از این نظر تفاوتی با هم ندارند. گارد آزادی در تهران و سنج و هر جا ی دیگر بایستی ضمانت کند که در پروسه سرنگونی رژیم و بعد از آن آزادی و امنیت سیاسی اجتماعی مردم در برابر تعرض و مزاحمت

حزب دمکرات حق ندارد... از ص ۱

نیز آن را اعلام کرده است. لذا کدهای حزب دمکرات نیز با آن تغییر کرده است. کدهای گذشته جای خود را به کدهای "توغات قومی و فرهنگی"، "حقوق ملیتها" و "فدرالیسم اتحاد دلخواهانه ملت‌های متفاوت است" و غیره، داده است. هدف از مصرف این فرآورده‌های بنجل را خوشبختانه آقای عبدالله بهرامی در کردستان شماره ۴۲۴ ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، صراحتاً و یک جا تحت عنوان "تقسیم عادلانه قدرت و ثروت" آورده اند و زحمت را برای پی بردن خیلی ها به خودفریبی رهبری حزب دمکرات، کم کرده اند.

در مورد فدرالیسم قومی مطالب زیادی نوشته میشود، از جمله عبدالله بهرامی در ارگان حزب دمکرات که هدف من اکنون پرداختن به آن نیست. نوشته ایشان در اکتبر 64 نقد شده است. میخواهم به یکی دو بخش از سخنان مصطفی هجری دبیرکل این حزب در کنفرانس "استقلال کرد، دمکراسی و آرامش منطقه.." که اخیراً در شهر اربیل کردستان عراق برگزار شده است، بپردازم. همین جا این را متذکر شوم که این کنفرانس را پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق) ترتیب داده بود. رهبر این حزب، مسعود بارزانی، از جمله دو رهبر اول نو حزب حاکم ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، در مصاحبه‌های خود بارها از طرح استقلال کردستان عراق بعنوان توهین به شعور مردم کردستان عراق یاد کرده است. رهبران پارتی و اتحادیه میهنی به جای طرح سر راست استقلال کردستان عراق، در ازاء شریک شدن در قدرت فدرالیسم قومی و بردن مردم کردستان عراق به پرتگاه یک جنگ قومی را لتراتیبو استقلال کردستان عراق کرده اند! خود این، گواه ریلکاری برگزار کنندگان آن کنفرانس و حضار ناسیونالیست شرکت کننده در آن در خصوص طرح استقلال کردستان است.

در هر حال، مصطفی هجری در بخشی از سخنان خود در این کنفرانس چنین میفرماید: "حق تعیین سرنوشت در هر کدام از اشکال و فرمهای آن نظیر، استقلال، فدرالیسم و خودمختاری حق مسلم و انکارناپذیر ملت کرد بوده و حزب دمکرات کردستان ایران از آغاز فعالیت خود تاکنون مؤکداً بر این حقوق طبیعی و اساسی پای فشرده است!" محض اطلاع آقای هجری، "حق تعیین سرنوشت"، اگر آن بار

رمانتیکی را که ترجمه فارسی آن به این عبارت داده است از آن برداریم، یعنی برسمیت شناختن جدایی. همین و بس. این عبارت متضمن هیچ نوع دخالت مردم در تعیین سرنوشت واقعی خود، نیست. چه بسا مردمی که این انتخاب را میکنند بی حقوق تر و محروم تر و حتی بیشتر از گذشته نیز توسط "دولت خودی" سرکوب شوند. خودمختاری و فدرالیسم از دیگر اجزاء "حق تعیین سرنوشت" نیستند، جناب هجری بیخود اینها را قاطعی نکند. مشکل مصطفی هجری اما تفهیم اینها نیست. این یکی جزو تغییراتی است که حزب دمکرات اخیراً کرده اند. حزب دمکرات سابقاً میگفت "خودمختاری". اکنون که به فدرالیسم قومی پشت داده اند، به اختیار خود فدرالیسم را به "حق تعیین سرنوشت" وصل کرده اند. کلکی که مصطفی هجری با گره زدن فدرالیسم به "حق تعیین سرنوشت" میزند این است که با استفاده از این، حزب دمکرات را به یکی از سیاستهای خونبار بعد از جنگ سرد که کارنامه آن را در یوگسلاوی دیده ایم وصل میکنند. مساله کرد را به آن الصاق کرده اند تا شاید بومی پاکسازی قومی ای را که از آن به مشام میرسد، لاپوشانی کنند. این کلک نمیگردد، آقای هجری بی فایده است. بعد از این همه توندگی بنبنال جمهوری اسلامی سرانجام حزب دمکرات به سناریوی سیاه و خونباری که نمونه اش را در یوگسلاوی و رواندا و اکنون عراق می بینیم، وصل شده است.

در مورد برسمیت شناختن حق جدایی هم اضافه کنم، هنگامیکه ستم ملی در جامعه به مساله ملی تبدیل شده باشد و این مساله تاریخی از لشکرکشی و جنگ و درگیری را بدنبال داشته باشد و اینقدر این نفرت عمیق شود که تاریخی از زد و خورد، از رنج و درد را بوجود آورده باشد. وقتی با این تاریخ و با این خونریزی ها این مردم و با این کشور دیگر نتوانند بسازند، باید حسن نیت نشان داد و گفت بیاید طی فرآیندی با رای مستقیم و آزادانه خود رای بدهند که آیا میتوانند به زندگی دسته جمعی و مشترک ادامه دهند، یا خیر بروند و کشور مستقل خود را تشکیل دهند. مانند مورد جدایی نروژ از سوئد، تیمور شرقی از اندونزی و یا مانند مردم کبک در کانادا. در مورد مساله ملی کرد در کردستان نیز این تنها راه حل واقعی چاره ساز است و به این مساله خاتمه میدهد. اما نه، حزب دمکرات و دیگر احزاب ناسیونالیست کرد ثابت کرده اند که خواهان حل چاره ساز مساله ملی

کرد نیستند. این احزاب تنها بدنبال شریک کردن خود در قدرت و از این طریق چنگ انداختن بر زندگی مردم کردستان بهر قیمت هستند. از اینها گذشته، حزب دمکرات در کجا و طی کدام پروسه و مراجعه به کدام آراء مردم کردستان خود را قمیم مردم کردستان کرده است که اکنون نان آن را بخورد؟ در کردستان ایران احزاب و جریانات دیگر بویژه چپ و کمونیسم شرکت فعل داشته و دارند. کمونیسم لتراتیبو قدرتمند و غیر قابل انکاری است در کردستان. حزب دمکرات اتفاقاً همیشه در تقابل با مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان عمل کرده است. زمانی "لیبک" گفتن به خمینی، زمانی اسکورت نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، زمانی دودین بدنبال نوم خرداد و اکنون نیر سناریوی سیاه جنگ قومی آن تحفه ایست که برای مردم کردستان به ارمان میاورند. 60 سال شدن همچو احزابی بخودی خود و بویژه با کارنامه سیاهی که زیر بغل دارند، نه تنها منشاء هیچ اعتباری نخواهد شد که هیچ نوع حقانیتی نیز به صاحبان آن نخواهد داد.

مصطفی هجری می افزاید: "تعیین این نوع سرنوشت برای کردها از یک سو با توجه به تجربه‌های موفق فدرالیسم در اغلب کشورهای مترقی و کثیرالملله و نتیجه‌ی پهنی آن در خصوص همزیستی ملیتها و تأمین حقوق برابر همه‌ی آنها در آن کشورها بوده و از سوی دیگر تجربه‌ی جدید کردستان عراق با تمام نقاط قوت و ضعف آن می‌تواند در آینده‌ی نزدیک گویای واقعیت‌های پیشماری باشد." کدام کشور مترقی با فدرالیسم قومی؟ مگر یک روزی کل بالکان فدرالی نبود؟ مگر یوگسلاوی فدرالی نبود؟ میتوانی بگویند که چرا این وضع در کشور فدرال و صنعتی یوگسلاوی پیش آمد؟ اگر این را جواب دادید ما هم فدرالیسم را از شما قبول می کنیم. به "تجربه" کردستان عراق اشاره میکنند. جناب هجری این منطقه "فدرال" ی که سران احزاب ناسیونالیست کرد همه ثروت و درآمد مردم کردستان عراق را زیر پنجه خود گرفته اند، محصول یکی از خونبارترین جنگها و بزرگترین لشکرکشی های اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم و حاصل از هم پاشیدن شیرازه مدنی جامعه عراق و کشتار مرمان دیگری است و مهر آوارگی مردم کردستان عراق را بر خود دارد. این چه نست آوردی است که دارید به مردم کردستان و جامعه ایران وعده میدهید؟ جامعه

ای آویزان با کشت و کشتار روزانه و هزاران نفری با تروریستی که دست بر ماشه و موشک و هواپیماست و تروریست دیگری که بمب انتحاری بر بدن خود بسته و قربانیان بی گناه و بی دفاع و بی خبر را به هوا میفرستند. این آن وعده ایست که به مردم و جامعه ایران میدهید؟ شرم آور نیست، ننگ آور نیست. حزب دمکرات با چه حقی این نسخه را برای جامعه ایران می پیچد؟ چون حق تعدد نوجات میخواست پس شکل آن را نیز تعیین میکنید!

در همین منطقه "فدرال" مورد نظر شما 13 سال است احزاب ناسیونالیست کرد به خاطر شریک شدن در قدرت از حل مسله کرد در کردستان عراق با طرح استقلال کردستان عراق از طریق برگزاری یک فرآیند مطرفه میروند و حتی مبلغین و مروجین استقلال کردستان عراق را به دستگیری و زندان و محاکمه تهدید کرده اند. بعد از 13 سال مردم کردستان عراق هنوز یا برق ندارند و یا حداکثر 2 تا 3 ساعت در شبانه روز برق دارند. آب ندارند، گرانگی بی داد میکند و توده کارگر و مردم محروم هر روز محروم تر و فقیر تر میشوند. هر اعتراضی به این وضعیت نیز به گلوله بسته میشود. کم نیستند کسانی که آرزوی بازگشت به وضعیت سابق را دارند. بروید از مردم شهرهای سلیمانیه و اربیل از نزدیک سوال کنید، به ببینید چه جوابی میگیرید. در عوض سران احزاب ناسیونالیست کرد به ثروتهای باد آورده و افسانه‌ای دست یافته اند که در خواب نیز تصور آن را نمیکنند، موقعیتی که البته رهبری حزب دمکرات نیز در حسرت آن میسوزد. و بعد از 13 سال و تحمیل سخت ترین شرایط به مردم کردستان عراق، اکنون این مردم را روی یک بمب، واقعا روی یک بمب قرار داده اند، که اگر منفجر شود خون "کرد و عرب و ترکمن" سراسر عراق را رنگین خواهد کرد. این "تجربه" هم اکنون یک قدم از این فاجعه بیشتر فاصله ندارد که جناب هجری آن را به مردم کردستان و ایران وعده میدهند. باشروع درگیری بین اعراب "شیعه و سنی" و با بهم خوردن تناسب قوا به نفع یکی از نیروهای درگیر در صحنه سیاسی عراق، انتقام جویی شروع شده و پاکسازی قومی در کرکوک و موصل و خانقین و اطراف آن و یقیناً در بغداد نیز، شروع میشود.

مردم! مصطفی هجری و حزب دمکرات و گروههای قومی طرفدار طرح فدرالیسم در ایران و

روشفکران غیر مسولگی که پشت سر اینها صف بسته و برای فدرالیسم در ایران کف میزنند، دارند خراب این فاجعه را برای مردم و جامعه ایران می بینند. تمام خزعاتی را هم که حزب دمکرات اخیراً به آن پناه برده و می برد در خدمت لاپوشانی کردن این واقعیت است. این واقعیت که حزب دمکرات برای رسیدن به موقعیت همپالگی هایش در کردستان عراق دارد خواب عرفییزه کردن ایران را می بیند و میخواهد با کشتار جنگ به اورمیة و اهواز و تهران به موقعیت همپالگی هایش در کردستان عراق برسد. دارند از حالا و در پروسه سرنوشتی جمهوری اسلامی که می بینند وضعیت جمهوری اسلامی فرق کرده است، کلیه ماموران و "مستشاران" سابق و کسانی را که همراه جمهوری اسلامی در سربو مردم کردستان ایران سهیم بوده اند، امثال بهاء ادب و غیره، را بنور خود جمع میکنند.

در پایان یک بار دیگر متذکر میشوم که رهبری حزب دمکرات حق ندارد به نام مردم کردستان حرف بزند و برای آنان و مردم ایران نسخه به پیچد. بعنوان حزب دمکرات هر چقدر میخواهد تجربه عراق را برای خود تمرین کند. اما حق ندارد به نام مردم کردستان خواب سناریوی سیاه جنگ قومی و بمب های انتحاری را برای مردم و جامعه ایران به بیند. رهبری حزب دمکرات اگر عقل داشت می بایست از گذشته درس میگرفت. می بایست از تلاقی هایش در دودین به دنبال آخوندهای جنایتکار علیه مردم کردستان ایران درس میگرفت و به جای غرق شدن در این سناریوی خونین قومی سر راست میرفت سراغ راه حل واقعی مساله ملی کرد از طریق یک همه پرسی از مردم کردستان. طرح ارتجاعی فدرالیسم را ما و مردم سرنوشتی طلب در کردستان و در ایران اجازه نخواهیم داد. ما و مردم سرنوشتی طلب این تلاش خونبار و ضد بشری را خنثی میکنیم. این جامعه صاحب دارد. پاکسازی قومی را ما در ارومیه و اهواز و تهران اجازه نخواهیم داد. مردم از علیه آن و برای حفظ مدنیت جامعه بسیج و مسلح خواهیم کرد. برای حزب دمکرات هم جز ننگ و طرد و انزوا در میان این مردم و صف چپ و رادیکال جامعه، راه دیگری باقی نخواهد ماند.

21 نوامبر 2005

نگاهی اجمالی به اعتصابی بزرگ..... از ص ۱

سر بلند بیرون آمدند. آخرین عقب نشینی دولت‌ها و کارفرما پذیرفتن خواسته‌های کارگران و قبول پرداخت 1 ماه حقوق ایام اعتصاب، و صرف نظر کردن از اخراج 35 کارگری که اعتصاب در اعتراض به آن شروع شد، میباشد. با وجود این کارگران هنوز راضی نبوده و از نظر آنها پیروزی کامل نیست. کارگران علاوه بر تامین و تضمین همه مطالبات فوق، تمام حقوق ایام اعتصابشان را میخوانند. پرداخت بقیه حقوق ایام اعتصاب به شکلیت کارگران و تصمیم اداره کارموکول گشته است.

اعتصاب دو ماهه بیش از 400 کارگر کارخانجات نساجی کردستان ملو از تجارب جدید، وحدت طبقاتی و همبستگی کارگری است. این مبارزه شرافتمندانه و انسانی برگی درخشان در تاریخ مبارزه طبقاتی در یک کشور سرمایه داری است. یک کارخانه نسبتاً کوچک نه با هزاران کارگر و یک رشته کاری نه چندان موثر که اگر کار نکند جامعه را فلج نماید اما مبارزه ای که چنان سمپاتی و احساس انسانی را بر میانگیزد که این کمبود را کم رنگ و حاشیه ای میکند. اتحاد و یکدلی و هماهنگی و تصمیمات عاقلانه و درایت رهبری و دهها فاکتور و عامل دیگر از یک اعتصاب کارگری یک رویداد اجتماعی خطیر ساخته است.

این تجربه در عین حال ریشه در یک کشمکش طبقاتی چند ساله دارد که صدها کارگر کارخانه نساجی کردستان را در مرکز توجه قرار داده و الگویی از مبارزه متحدانه را بوجود آورده است. این اتفاق اگر چه در محاصره سکوت سنگین و ناشرافتمندانه مدیای نوکر در ایران قرار داشت، اما ندای بسیار انسانی و تلاش بسیار انسانی تر این انسانهای خلاق جامعه دیوار سکوت دشمنانه را در نور دیده است. تنها یک اراده قوی انسانی و امید به پیروزی توانست این ماجرای ظاهراً احمقانه و افتاده و محاصره شده رازنده نگه دارد.

کارگران چه در دوره های قبل و چه در این اعتصاب موجودی جبهه‌پیشانی را با هم تقسیم کردند. برای خانواده مریض همکارشان کمک جمع اوری و توطئه های دشمنانشان را یکی پس از دیگری خنثی کردند. از نمایندگان و رهبران نشان یکپارچه و بی‌لما و لگر حمایت کرده و در مذاکرات محکم

بر خواسته‌هایشان پافشاری کرده و تهدیدهای پلیسی را خنثی نمودند. فشار پلیسی و تحمل گرسنگی آنها را از پا در نیورد. آنها توانستند امید و اعتماد را به همکارانی که میرفت فریب کارفرما و دولت را خورده و اعتصاب شکنی کنند، برگرداند و آنها را از خطر سقوط نجات داده و در صف افتخار امیز اعتصاب خود نگه داشتند. این یک الگویی با شکوه از انساندوستی و همبستگی کارگری طبقاتی بود که به طبقه کارگر و به جامعه نشان داده شد.

انتخاب روشهای مبارزاتی و تاکتیکیهای درست برای حل مشکلات و موانعی از قبیل برخورد به اعتصاب شکنی و تفرقه و کمک به زندگی کارگران در دوران اعتصاب و در حالی که کارفرما و دولت نان سفره کارگران را گرو گرفته است، پاسخهای سنجیده و محکمی میطلبید که کارگران و نمایندگانشان با سربلندی از عهده آن بر آمدند و نتایج آن کارگران را در مبارزه شان قدرتمند تر و پیروز کرد.

زمانی که سرکوبگران رژیم با حکم دستگیری 10 نفر از کارگران از جمله 6 نفر عضو شورا، آقایان (احمد فاتحی، باقر رحیمی، شیث امامی، فرشید بهشتی زاد، اقبال مرادی و هادی زارعی)، می خواستند وارد کارخانه شوند با مقاومت و پاسخ دندان شکن کارگران شیف آن روز روبرو شدند. کارگران اعلام میکنند که آن 6 کارگر نماینده که شما میخواستید ما هستیم. همه ما ما با همیم و شما نمیتوانید ما را از هم جدا کنید. در مقابل، کارگران اعتصابی خواهان استعفای مدیران و مسوولان کارخانه شدند.

همچنین کارگران اعتصابی از خروج تولیدات نخ و پارچه کارخانه به بیرون و به بازار جلوگیری کردند و کنترل کارخانه را در دست گرفتند و کامیونهای حمل و نقل کالا را خالی برگرداندند.

کارگران در شرایطی که پلیس اجازه پخش خبر اعتصاب را به خبرنگاران نمیداد یک روز تصمیم گرفتند که به رادیو تلویزیون بروند و صدای خود را به گوش مردم برسانند. آن اقدام با عکس العمل هیستریک اطلاعات و نیروی انتظامی رژیم روبرو شد و حد اقل به مدت دو شبانه روز کارخانه را محاصره کردند.

تجارب اعتصاب نوماهه کارگران را باید در جزئیات جمع اوری کرد و به صورت کتابی در دسترس فعالین کارگری و همگان قرار داد. اعتصاب نو ماهه کارگران کارخانجات نساجی کردستان نقطه عطفی در تاریخ ایندوره جنبش

طبقاتی کارگری ایران است. مقاومت و پایداری کارگران، موجب تحسین و دلگرمی در میان طبق کارگر است. این تجربه را و این پایداری و مقاومت یکپارچه و متحدانه، در کنار همه آن سختی و فشار و فقر و گرسنگی که کارگران اعتصابی و همسران و فرزندانشان کشیدند، فراموش نخواهد شد.

این کارگران در سخت ترین تنگناهای کار و زندگی آخرین ریال جیبهایشان را روی هم ریختند و بین خانواده هایشان تقسیم کردند. همسران و فرزندانشان در کنار شان ایستادند و الگویی از انساندوستی و همبستگی کارگری به جامعه نشان دادند. آنها متحدانه و یکپارچه پشت نمایندگانشان را گرفته و آنها را از تهدید و تعرض ماموران مدافع سرمایه و سود محافظت کرده اند و نمایندگان جسور کارگران اعتصابی هم، الگویی از کاردانی و لیاقت و رهبری را ارائه کرده اند.

در ادامه میخواستیم به چند نکته اساسی در رابطه با این اعتصاب بپردازم

1- همانطوریکه در بالا گفتیم اعتصاب صدها کارگر نساجی حد اقل در یک ماه اول با بی تفاوتی کارفرما و بی اعتنایی دولت روبرو شد. چرا؟ جواب این سوال در بی اهمیت بودن این اعتصاب نبود. اساساً کارفرما از صحنه و سردرگمی و بلاتکلیفی دولت و نیروهای سرکوبگرش اولاً به دلیل لاعلاجی بحران اقتصادی ای است که رژیم در چنبره اش گرفتار آمده و ولنگاری بخش دولتی به خصوصی هم این درد را علاج نکرده و نمیکند. از سال 1379 به بعد که کارخانه های نساجی به بخش خصوصی واگذار شده است حدود 260 هزار کارگر بیکار شده اند. که 2500 نفر از آنها را کارگران نساجیهای کردستان تشکیل میدهد.

از طرف دیگر این وضعیت، ترس دولت از عواقب وخامت بار سیاسی روند اعتصابات و اعتراضات کارگری را نشان میدهد. این آن مساله جدی است که باید نه تنها توجه کارگران اعتصابی نساجی کردستان و شاهو را به خود جلب کند بلکه مورد توجه کل طبقه کارگر در ایران قرار گیرد.

همزمان با بحران اقتصادی لاعلاج و علی رغم یکسخت و یک کاسه شدن دولت، موقعیت سیاسی رژیم شکننده تر از سابق شده است. شکاف در بالا بر سر مساله قانون کار و بخصوص قانون قراردادهای موقت کار وجود دارد. سیاست عدالت اجتماعی و مستضعف پناهی دولت احمدی

خواستهای سراسری کارگرانند. این معضل جدی و اساسی در واقع در پراکندگی صفوف فعالین و رهبران کارگری در مشاغل و اصناف گوناگون است. دست کارگر نساجی در دست کارگر ایران خودرو و شرکت نفت و ماشین سازی و... نیست. این در

گرو اتحاد فعالین کارگری در وهله اول و متحد و متشکل کردن کارگران در تشکلهای خود و از جمله در مجمع عمومی کارگری و انتخاب هیاتهای نمایندگی و یک شورای مرکزی سراسری برای اجتماع نمایندگان کارگران است... مساله نوم این است که نساجی کردستان در حاشیه جامعه و بی تاثیر در زندگی مردم است. مثلاً اگر کارگران شهرداری حتی یک روز اعتصاب کنند هم مردم فراموش میفهمند و هم بر زندگیشان تاثیر دارد مساله آب و برق و یا نظافت شهر مختل میشود. در این شرایط فشار مردم و عکس العمل مردم سریع و فشارشان بر کارفرما و دولت برای پاسخگویی به خواست کارگران بسیار موثر است. مراکز کلیدی اقتصاد مانند نفت و ماشین سازیها و غیره هم همینطورند.

و بالاخره عامل دیگر، تحرك و دخالت خود کارگران برای تاثیر گذاری بر جامعه و فشار بر کارفرما و دولت است. کارهای زیادی میشد کرد که انجام نگرید. میبایست بیرون از کارخانه را به حرکت در آورد. میبایست صندوق کمک مالی را نه در مساجد بلکه در خیابانها و محلات گرداند و به این وسیله سمپاتی مردم را سازمان داد. میبایست درب کارخانه ها و مراکز کارگری شهر را زد و چشمان کارگران و همسرانشان دیگر در سندیکی خیابان و در شهرک صنعتی و دیگر بخشهای کارگری را به این واقعیت تلخ و همدردی و همسروشستی باز کرد. و به آنها هشدار داد که این شتری است که فردا دم در آنها هم خواهد خوابید. میبایست همسران، ملاران و اعضای خانواده های کارگران نساجی از کتخ خانه ها و محله شان بیرون می آمدند ←

نژاد یک بلوف و یک ادعای بی پایه بوده و این ادعا هم برای خوشنام و هم برای کارگران و مردم زحمتکش پوچ شده است. این شرایط و این موقعیت را باید در میان کارگران بحث کرد و درک آن را پشتوله اعتصابات کارگری قرار داد.

باید طبقه کارگر به اهمیت سیاسی اعتصابات خود واقف باشد. و این مبارزات و اعتراض و اعتصابات را در چهارچوب روابط کارخانه و مدیریت و کارفرما و سرمایه دار و پادر میانی دولت ببیند و این را فقط یک مبارزه صنفی و بربیط به جامعه و اوضاع سیاسی و کشمکشهای اجتماعی نداند.

گرایشاتی که مبارزات اقتصادی و مبارزه برای حق تشکل و اعتصاب را مبارزه ای صنفی- کارگری میدانند از سیاست و جامعه پرت اند. اگر کارگر حق اعتصاب که در واقع آزادی اعتراض و آزادی بیان است را داشته باشد، اگر طبقه کارگر صاحب تشکل ازاد کارگری خود گردد، آتوقت مبارزه توده ای و اجتماعی برای آزادیهای فردی و اجتماعی و دیگر آزادیهای سیاسی در جامعه، نیروی عظیم اجتماعی طبقه کارگر را پیشاپیش خود خواهد داشت.

2- اعتصاب 2 ماه کارگران کارخانجات نساجی کردستان با دخالت و عکس العمل جدی بخشهای دیگر کارگری، نهادها و فعالین سیاسی، فرهنگیان و کارمندان و مردم شهر روبرو نشد. چرا؟

اولاً و متأسفانه تاکنون اعتصابات بسیار گسترده کارگران در سراسر ایران بهم بافته نشده و جدا از همدیگر پیش میروند و به همین دلیل هم کمتر کارساز است و کمتر به خواسته‌هایش میرسد. از مبارزه و اعتصابات سراسری و هماهنگ و یکپارچه کارگری خبری نیست. این در حالی است که خواسته‌های اکثر اعتصابات خواسته‌های سراسری است. برای مثال خواست لغو قراردادهای موقت و با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل

تماس با ما:

سردبیر:

sharifi_abdollah@yahoo.com

Tel:0046736975226

دبیر کمیته کردستان:

h_moradbiegi@yahoo.com

Tel:00447960233959

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!

علیه فدرالیسم قومی در دفاع از برابری و حقوق مساوی شهروندی!



سعید یگانه

می دهد. باید قبل از توافق فاجعه در مقابل آن صف آرایی کرد و بطور قاطع ایستاد. و نیروهائی که فراخوان می دهند جامعه ما یکبار دیگر خود فریبی کند، دیگر عوامفریب نیستند، توده ای های قومی هستند.

ما اجازه نمیدهیم که بی مسئولیت ترین جریانات قوم پرست و دست ساز ترین فرقه های قومی بر بستر گورهای دسته جمعی بساط حکومت قومی بپهن کنند.

علیه فدرالیسم قومی باید ایستاد و جامعه را از عواقب آن نگاه کرد و از مننبت، از همزیستی و برابری و حقوق مساوی شهروندی دفاع کرد.

ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای یک حکومت غیر مذهبی و غیر قومی و برای آزادی و برابری انسانها تلاش می کنیم. ما همه مردم را فرامی خوانیم که برای تلاش و پیشبرد این امر انسانی به صف حکمتیستها بپیوندند.

قوم و قبیله برای داشتن سهمی از قدرت و رسیدن به مال و ثروت برای آن تلاش می کنند.

شیفت کردن احزاب ناسیونالیست و جریانات قوم پرست به زیر پرچم فدرالیسم قومی و صف بستن پشت درهای دولت امریکا و اخیرا بسته بندی فدرالیسم قومی در کربد های این دولت، به این قضیه ابعاد جدی داده است و باید آن را جدی تلقی کرد. و متأسفانه تعدادی از سازمانهای به اصطلاح چپ یا از سر بی سیاستی و یا نا کام از سیاستهای گذشته خود فدرالیسم این سیاست تفرقه افکنانه را با عنوان حق تعیین سرنوشت "ملت های ایران" و یا رعایت حقوق "قوم ایرانی" برگردن خود آویزان کرده اند و عملا خواسته یا ناخواسته صف ناسیونالیستها و قوم پرستان را تقویت می کنند. بر غیاب یک تحول انقلابی و سر راست و دخالت فعال مردم در تحولات سیاسی جاری و سرنگونی جمهوری اسلامی با قیام و انقلاب خود، هر نیروی غیر مسئول در قبال سرنوشت مردم و از جمله ناسیونالیستها و قوم پرستان فرجه پیدا خواهند کرد که در این اوضاع غیر متعارف روند تحولات را در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی به سمت یک جامعه به هم ریخته تشدید کنند

لگر بار اول محدودیتهای تاریخی، عدم آگاهی از پیامدهای اسلام و حکومت اسلامی و با زور و فشار جامعه را تسلیم اسلام و هویت جعلی اسلامی کردند، این بار ما و مردم نه مجازیم و نه سطح شعور و دستاوردهای ما چنین اجاره ای

کردن هویت قومی و ملی مردم در ایران نقشه آگاهانه فدرالیسم های قومی و مؤسسه انترپرایز است تا به مبارزه و تلاش مردم ایران برای آزادی و رفاه و خلاصی از کتافات مذهب این بار رنگ قومی و ملی بزنند و با ایجاد تفرقه و کینه مسیر مبارزه مردم را عوض کنند. شکی نیست که تمایلات ناسیونالیستی در بطن جامعه هست. این ویروس های خفته را میتوانند زنده کنند و بالای جان مردم کنند. می توانند باز این کینه ها را بکارند و تفرقه ایجاد کنند، اما مردم ایران همچون مردم عراق قربانیان بی اراده آن خواهند بود. این دولتها و احزاب ناسیونالیست و قوم گرا هستند که تفرقه و دو دستی را ایجاد می کنند تا بر مردم حکومت کنند. مردم ایران در فدرالیسم قومی و غیر آفریزه کردن ایران که احزاب ناسیونالیست و قومپرستان و زعمای قوم و قبیله به کمک امریکا دارند برای آن نقشه می ریزند و خلبش را می بینند نزه ای نفع ندارند. این خواست و مطالبه مردم نیست. اما لگر جامعه و مردم در مقابل آن نایستند و صفی آگاه از انقلابیون و جریانات متزقی در مقابل آن صف آرایی نکنند، امکان تحمیل نه تنها فدرالیسم قومی بلکه هر سیاست و جریان غیر مسئولی به جامعه ممکن و مننقی نیست.

فدرالیسم های قومی با سرمایه گذاری روی احساسات و تمایلات و فرهنگ عقب افتاده که خود این احزاب یکی از عاملین تولید و باز تولید آن هستند و از آن نیز تغذیه می کنند، و تقسیم مردم به ملت و

حسینیه ارشد شریعتی و مساجد و علم کردن موجودی چون خمینی که اصلاحات ارضی را حرام و نماینده شدن "زن" را فساد نامیده بود، چگونه زمینه شکست انقلاب ۵۷ مردم ایران را فراهم کردند. آنوقتها لگر جامعه بطور ساده دچار خود فریبی شد، جریاناتی مثل حزب توده با علم و آگاهی در به مسلخ بردن حاصل مبارزات مردم نقش بازی کردند.

این بار موسسه امریکن انترپرایز، تصمیم گرفته است تا باز برای ما تاریخ بسازد و هویت اختراع کند، تصمیم گرفته اند که ما را به قومیتها و ملیتها و تیره و عشایر تقسیم کنند تا این بار انقلاب ما رنگ قومی بخورد بگیرد.

پیوستن حزب "با سابقه" دمکرات کردستان به طرح فدرالیسم و سبز شدن روسای قوم و قبیله از زیر هر لجنی، دیگر برای ما آشناست. این راهم قبلا تجربه کرده ایم و هم نتیجه سیاست تغییر رژیم همین موسسه محترم امریکن انتر پرایز را در عراق و یوگوسلاوی سابق دیده ایم و بسیار هم وحشتناک دیده ایم. و داریم می بینیم که امروز در عراق چگونه با دخالت امریکا و تقسیم کردن مردم عراق به سنی و شیعه و کرد و عرب جامعه را به جان هم انداخته اند و چگونه هر کدام برای داشتن سهم بیشتری از قدرت دیگری را قتل عام می کنند و مردم را با این ترانژدی انسانی روبرو کرده اند.

حقیقت این است که فدرالیسم قومی و علم کردن آن از طرف موسسه انترپرایز سر سوزنی به مسئله ملی و رفع ستم ملی ربط ندارد. برجسته

در رابطه با سمینار موسسه امریکن انترپرایز در امریکا باید مردم سرنگونی طلب هشیار باشند، ظاهرا این بار تصمیم دارند بر مبنای مذهب در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی عقبنگرد دیگری را به جامعه و مردم سرنگونی طلب که برای بزیز کشیدن جمهوری اسلامی روز شماری میکنند، تحمیل کنند. بار اول در سالهائی که مردم ایران علیه رژیم ساواک و شکنجه سلطنت پهلوی به خیابانها ریختند، دولت های غربی سرانجام در کنفرانس گولوپ در متن جنگ سرد، و برای سد کردن تحولات انقلابی و مسیر مبارزه مردم ایران به سوی آزادی و رفاه، یک گریش منزوی و حاشیه ای را به عنوان پرچم آن اعتراضات به صحنه جامعه کشانند و انقلاب مردم ایران و مبارزه و اعتصاب عظیم کارگران پیشرو نفت را اسلامی نام نهند. لوثقها در گرماگرم مبارزه مردم ایران کمتر کسی متوجه بود که کلاسهای

کارگران نساجی که لغو قراردادهای موقت است، خواست سراسری طبقه کارگر است. تنها یک جنبش بهم پیوسته و سراسری قادر به لغو این قانون به شدت ضد کارگری و ضد انسانی است.

کارگران نساجی و شاهو و کل طبقه کارگر ایران باید مدام این را مدنظر داشته باشند که مادامی که رژیم احساس کند مبارزات کارگری پرآکنده و از دیوارهای پلک کارخانه و فابریک فراتر نمیرود، تا زمانی که احساس کند اعتصاب کارگر هیچ معادله سیاسی را عوض نمیکند و در حاشیه اوضاع سیاسی قرار میگیرد و لیزوله است ... برخورد کج دار و مریض و وقت کشی و نگه داشتن طبقه کارگر در فقر و فلاکت و سرکوب اعتصابشان را ممکن میدانند. باید این مرز پرآکندگی را شکست. خواست

اعتصاب است در خانواده انها چه میگذرد، نیازهای ابتدایی و حیاتیشان چگونه تامین میشود، چه بر سر کودکان مریضشان آمده است و ...

معلمان از فرزندان کارگران در مدارس حرف بزنند. لیا حواسی برایشان مانده در حالیکه پدر در کارخانه به اعتصاب نشسته و ظهر و شب سفره خالی است و قلم و دفتر و کتاب را نیمه کاره و با دست دوم تهیه کرده است؟

میبایست همه دستها را به هم داد. و سرانجام کارگران نساجی کردستان و شاهو و نمایندگان میبایست با بنیانه ها و مصاحبه هایشان، طبقه کارگر بین المللی را مرتب مورد خطاب قرار داده و حمایتشان را خواستار گردند. کارهای زیادی میشد کرد... کارهای زیاد دیگری میتوان

میبایست تومارهای حمایت از کارگران اعتصابی در میان کارگران و نهادهای مننی و فعالین سیاسی مپجرخید. میبایست این نهادها و فعالین و خبرنگاران را وادار کرد که اعتصاب کارگران را منعکس کنند و جامعه را در جریان آنچه که در کارخانه و در محلات کارگری و در میان خانواده های این کارگران میگذرد قرار دهند. در شرایطی که رژیم اعتصاب را با یکوت خیری کرده و مانع انعکاس اخبار توسط روزنامه ها میشود این کار به عهده روشنفکران و دانشجویان و فعالین زنان و کودکان و نهادهای و شخصیت های جامعه و بخصوص نمایندگان کارگران است که حرف بزنند و بنویسند و مصاحبه کنند و صدای کارگران و خانواده هایشان را به گوش مردم برسانند. اینکه در حالی که کارگر نساجی و شاهو در

و به نام خود حرف میزنند و به دیگر کارگران و به مردم رجوع میگردند. همسران کارگران شریک زندگی کارگران این نزدیکترین کسان به آنها هستند و از همه بیشتر از این وضع فلاکتناک که به کارگران نساجی تحمیل کرده اند ضرر مبینند و رنج میبرند. آنها میبایست شریک مبارزه ای که کارگران درگیرند میشوند. جایی آنها در این صحنه خالی بود.

میبایست جمع و هیاتی مشترک از نمایندگان نساجی کردستان و شاهو با هم تشکیل گردد و مبارزات حق طلبانه کارگران این دو کارخانه هماهنگ شود. 28 کارگر کارخانه شاهو در دومین روز اعتصاب طی نامه ای به دستان خود در نساجی کردستان از اعتصاب آنها حمایت کرده و خواستار لغو قراردادهای موقت کار شدند.



حدود و ثغور اعصاب را نگه داشت تا کنترل از دست کارگران و نمایندگان در نبرد. خوستهای اعصاب را میشود کم و زیاد کرد و حد اقل و حد اکثری برایش گذاشت. تا هر کجا زورمان رسید پیش برویم و نشد به کمتر شاید راضی شویم و سر کار برگردیم. ما امروز به اعتصابی دست زدیم که خوستهای معین دارد. اما گیریم

ممکن بود اتحادشان بهم بخورد. ممکن بود تعدادی اعصاب را تملک کنند و این نه تنها ضرر بزرگی به اتحاد کارگران میزد برای اعصاب هم یک شکست قلمداد میشد حتی اگر بخشی از خوستها تامین میگردد. تفرقه و اختلاف نه تنها برای این اعصاب بلکه برای فردا شکافی میان کارگران درست میکرد که بر کردنش آسان نبود. حد اقل این شکاف بی اعتمادی به



نمایندگان کارگران است که تا به آخر علیرغم تهدیدات دشمن تا به آخر ایستادند و بر خوستهای کارگران پای فشردند.

کلام آخر، اعصاب کارگران نساجی که طولانی و به دو ماه نزدیک شده بود میبایست در جایی تمام شود. قیل از اینکه اتحاد کارگران از هم بپاشد میبایست اعصاب با تصمیم مشترک همه کارگران به پایان میرسید و این کار انجام شده است. باید این موفقیت و لو ناکامل و نسبی را باید ارج نهاد. علیرغم این که پیروزی کامل نیست اما اتحاد و پایداری شکوهمند کارگران نساجی کردستان هم برای خدشان افتخار آمیز و هم برای کل طبقه کارگر تجربه گرانبهایی است. به این دلیل باید دست همه کارگران اعتصابی کارخانجات نساجی کردستان را فشرده و پیروزیهای بیشتری را برایشان خواستار گردید. پیروزی کارگران کارخانجات نساجی کردستان توازن قوای جدیدی بین طبقه ما از طرفی و کلیت سرمایه داری و دولت و پلیس از طرف دیگر است.

کارگران خوب میدانند که باید کماکان مراقب توطئه های مجدد کارفرما و سرپیچی از انجام توافق و خودداری از پرداخت نصف بقیه حقوق ایام اعتصاب خود باشند.

کارگران باید هشیار باشند که دشمن از اتحاد طبقاتی شان زخم خورده است و هنوز ممکن است توطئه های دیگری در آستین داشته باشد. خنثی کردن هر گونه سرپیچی کارفرما از انجام خوستها و یا هر تعرض احتمالی دیگر تنها با حفظ اتحاد کنونی و اتکا به مجامع عمومی و نمایندگان دلسوز کارگران ممکن است. و این تا کنون تامین بوده است و باید با چنگ و دندان از آن دفاع کرد و حفظش کرد. هم اکنون تعدادی از فعالین کارگری تحت تعقیب و احکام غیر انسانی زندان قرار دارند. اما علیرغم این تهدید و فشار فعالین کارگری در صحنه سیاسی ایران و در مبارزه برای آزادی و برابری جایگاه ارزشمند و برجسته ای پیدا کرده اند. این مبارزات در جهت تحقق آزادی و سوسیالیسم است. کارگران سوسیالیست باید با افتخار و سربلندی در پیشاپیش این جدال طبقاتی قرار گیرند. این فعالیتی شرافتمندانه است. این کار کمیته های مخفی و بی نام و نشان و یا توطئه نیست. این اقدامی علنی، رودررو و با افتخار و سربلندی است. جامعه انسانی و آزادیخواه به شدت محتاج عروج فعالین کارگری سوسیالیست در صحنه مبارزه برای آزادی است.

دوستان کارگر در نساجی کردستان!

مبارزات انسانی و شرافتمندانه شما برای همیشه به یاد ماندنی است و همسرنوشتانتان از پایداری و اتحادتان خواهند آموخت. مبارزه خستگی ناپذیر شما به شدت قابل تقدیر و تحسین است. خسته نباشید. شما به یک دنیای متمدن و انسانی

تعلق دارید که سیر نیو سرمایه و نگهبانان سرمایه به نام دولت و پلیس و مجلس و زندان است. شما در مقابل این نظام نابرابر و وارونه برای ابتدایی ترین حقوق انسانیتان جنگیده و میجنگید. کل طبقه ما باید بر این سیستم غیر انسانی پیروز شود. انسانیت و حقخواهی و خواست آزادی و برابری و جامعه سوسیالیستی که همه اختیار و اراده به انسان برگردانده میشود در مقابل ددمنشانی که خون طیفه ما را در شیشه کرده اند باید پیروز شود.

بیانیه کارگران اعتصابی نساجی کردستان- سنندج

ما کارگران نساجی نسبت به تعرضات و تظلمات آشکاری که 15 سال کار سخت و زیان آور و طاقت فرسای تولید به ما تحمیل نموده اند و مدیران بی توجه به خواست ما کارگران و مکاتبات و توصیه های بازرسان کار و بهداشت فقط در فکر انبوه سرمایه و تولید خود بوده اند و در نتیجه برای ما کارگران مریضی و فقر و فلاکت، 300 نفر همکار بیمار ناشی از کار، چندین متوفی و صدها اخراج بوده است.

و امسال باز هم برای کردن خون ما در شیشه دست به تعرضات جدیدی میزنند. قرار دادهای خود تنظیمی مغایر قوانین کار به ما امضا میکنند. و اگر عده ای از همکاران ما معترض میشوند بلافاصله از کارخانه اخراج میگردند و به ما و همکاران میگویند که ما کار و تولید شما را نمیخواهیم. گناه ما کارگران چیست که در دست مدیران مستبد، فاقد تخصص و تحصیل گرفتار شده

ایم؟ از روی عمد کارخانه را به سرشویی سقوطسوق میدهند. ما عزل مدیران شرکت و جایگزینی مدیران توانا و کارآمد را از متولیان نساجیهای کشور خواستاریم. در غیر اینصورت اجرای ماده 143 قانون کار از مدیران کل اداره کار و امور اجتماعی تقاضا نمودیم و خواستار مطالبات محق خود هستیم:

برچیده نمودن انواع قرارداد خود تنظیمی و غیر قانونی کارفرماها و انعقاد قرارداد دائم جرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت مابه التفاوت طرح به تمامی کارگران. پرداخت حق افزایش تولید سالها و ماههای معوقه به کارگران. برگرداندن 18 میلیون تومان سرمایه کارگران در تعاونی اعتبار که مدیر اداری مالی مدت یکسال آن را برداشت نموده است. انجام معاینات دوره ای برای تمام کارگران و مداوای کارگران بیمار. رعایت بهداشت محیط کار، ایجاد حفاظ و ایمنی برای دستگاهها و ماشینها، کاهش آلودگی گرد و غبار و سرو صدا در سالن تولید و امکانات بهداشتی.

کارگران اعتصابی کارخانجات

نساجی کردستان

مورخ: 7-2-84



آینده صفحه نوشته نشده ای است که انسانهای زنده امروز میتوانند با چشم باز آنرا

بنویسند. اراده انسان تاریخ را میسازد.

کوروش مدرسی

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

ایران نمونه ای برای... از ص ۱

سیاسی جهان در دوران بعد از فروپاشی شوروی تحمیل کنند. لحظات نفس گیر این دوران این است که عناصر سناریو سیاه، نیروهائی که در بستر فروپاشاندن مدنیت جامعه مجالی برای موجودیت خود یافته اند، بخشی از بازیگران صحنه سیاست شده اند و در ضدانسائی ترین شیوه های "مقاومت" و عملیات انتحاری، مدنیت و تمامی دستاوردهای بشریت را، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکبر و تمامی دستاوردهای مدنیت و مدرنیسم اروپای غربی را به مصاف طلبیده اند.

و بار دیگر میخوانند برای ما تاریخ بسازند، آن بار اسلامی مان نامیاند و در کنفرانس گواندولپ رهبر انقلاب اسلامی را هم تعیین کردند و این بار جامعه ما را قومی و چند ملتیی نام گذاشته اند و موسسه امریکن انتر پرلز بر ایمن رهبر ترشیده است.

بار اول به حرکتی که دور و بر مادر جریان بود، بی تفاوت و لاقید ماندم، خود را فریب دادم و توجیه کردم که: بالاخره "مساله اصلی" مبارزه با رژیم شاه است! آتوقتها در گرمکرم مبارزه با رژیم شاه و سلوک و رژیم شکنجه، میدیدیم که جناب "دکتر" شریعتی دارد در کلاسهای حسینییه ارشاد، به همه پبیده ها رنگ اسلامی میزند، می

شنیدیم که میگوید آزادیهائی که زنان غربی به دست آورده اند، در مقام مقایسه با ارزشهای "فاطمه"، فقط فساد است، کاباره ای است، فحشا است، شنیدیم که میگفت زن و مرد به حکم طبیعت با هم فرق دارند و زن باید حجاب داشته باشد، و البته شنیدیم که گفتند اسلام مدرن حسابش از "متحرین" جداس و باز دهن به دهن شایع کردند که دکتر "خودی" است و با اپوزیسیون شاه و جریانات چریکی پنهانی سرو سری هم دارد. و همین خاصیت ضد رژیمی نقد ارتجاعی به رژیم شاه و سلوک بود که گارد ما را در برابر نفوذ ارتجاع اسلامی، باز نگاه داشت. نگاه مثبت آتوقتها به محببه ها به عنوان کسانی که نشان و آرم لباس مخالف رژیم را علنا میپوشیدند، زمینه به حاشیه فرستادن بعدی کارگر نفت ما بود، همانطور که اکنون شیفتگان تکرار آن سناریو برای "انقلاب" بر چهره جریانات قومی لیخنند ملیج میزنند و با توجیه شرکت تعدادی از مردم زحمتکش جواز "برحق" بودن خزین اینها را به صفوف مبارزه علیه رژیم اسلامی صادر میکنند. در انقلاب ۵۷ تلافی یک خود فریبی و عدم هوشیاری و سطحی نگری سیاسی به فاجعه انجامید: آخوند و اسلام، این قشر طفیلی و پبیده همیشه مرتجع، به دلیل زندانی شدن و تبعید شدن تتی چند از آنان، و وجود یک سازمان چریکی

اسلامی که آنها هم "شهید" داده بودند و مجاهدت داشتند و اعلامی، چون ویروسی سرتاپای پیکر جامعه ایران را آلوده کرد. ما آتوقتها میدانستیم که از مسجد و آخوند و مجاهد اسلامی و از مفسرین قرآن خیری به جامعه ما نمی رسد، میدانستیم که قوانین اسلام و قرآن بر مبنای حکم الهی زن را ناقص العقل و کودک را مایلک رئیس مرد طایفه و عشیره و ایل خوانده است. تاریخ قرون وسطی و دستان ساقط کردن کلیسا و حکومت آخوند مسیحی و تعالی بشریت در دوره رنسانس را میدانستیم و حتی تاریخ تقابل آزادیخواهی و تجدد طلبی را در مقابل ارتجاع "مشروطه مشروعه" در ایران نیز تجربه کرده بودیم، اما ما به روی خود نیاوردیم: "مساله اصلی فعلا شاه است" و توجیه کردیم که: "موج انقلاب" قادر است هر غده چرکینی را شفا دهد و در جوش و خروش انقلاب پالایش دهد. اما این خود فریبی برای ما خیلی گران تمام شد. لیست قربانیان کشتارهای جمهوری اسلامی فقط نمک را بر زخمهلمان میباشاند.

و این بار نیز تصمیم گرفته اند از یک هویت خرافی، از قومیت و ملتیی که هیچ کس در زندگی روزمره اش آن را لمس نمیکند، از هویت فراموشخانه تاریخ نیکان لوار منقرض شده برای ما رهبر بنزاشند تا مبارزه ما علیه جمهوری

اسلامی را به جای ما و به نیابت ما هدایت کنند. دست اندر کار خراطی خمینی ها و شریعتی ها و آل احمدهای قومی هستند. و دست بر قضا این بار نیز به کلیدداران سیاسی این نگهبانان هویت قومی و ملی ما لباس حماسی و رزم پوشانده اند و تاریخ هر مبارزه برای عدالت و آزادی را به نام آنها نوشته اند. حزب دمکرات را مستقل از اینکه در سراسر دوران سلطه جمهوری اسلامی همواره یک نیروی ترمز کننده مبارزه مردم کردستان بوده است، صرفنظر از اینکه همواره نیروی محدود کننده و در موارد بسیاری سرکوب کننده آزادی فعالیتهای سیاسی بوده است و آزادی بیان و اندیشه را به خون کشیده است، به عنوان پیشقراول رزم برای آزادی "خلفهای تحت ستم" جامعه ایران و آن هم جامعه به گفته حزب دمکرات متشکل از "۷۶" ملت و قومیت، در بوق کرده اند. برای خوزستان، این مرکز صنعتی جامعه ایران و شاهرگ حیات مردم ایران و مرکز زیست و کار بخش پیشرو طبقه کارگر ایران، هویت قبیله ای و عربی ترشیده اند و دستجات شبه فاشیست از نوع الاحواز سرهم بندی کرده اند. با دست اندازی دولت ترکیه و حمایت مالی و تدارکاتی سازمان امنیت آن، جبهه استقلال آذربایجان جنوبی راه انداخته اند و تاریخ مردم را برای مشروطیت و تجدد خواهی به

حساب قوم موهوم "ترک" مینویسند.

و اما این بار مجاز نیستیم گاردمان را در برابر حقه هویت قومی و ملی باز بگذاریم، بوگوسلوی و عراق و تاریخ جامعه ایران را و سرنوشت اسلامی نامیدن قیام و مبارزه و انقلابمان را پیش رو داریم. اگر اکنون با فراغ بال فریاد میزنیم که دست مذهب و اسلام از زندگی ما کوتاه، اگر پس از یک ربع قرن تجربه خونین حکومت کثیف اسلامی داد میزنیم که مذهب و اسلام باید از حیات جامعه لایروبی شود، باید با همان قدرت بگوئیم دست ملت و قومیت از زندگی و مبارزه ما کوتاه. ملت و قومیت امر خصوصی آنها و هویت وارونه و جعلی استانهاست. باید از هم اکنون و قبل از اینکه وپروس و باکتری ملت و قومیت پیکر مبارزه ما برای آزادی و رفاه و سعادت و خوشبختی را نحیف و رنجور و بیمار کند، خود را در برابر سموم ارتجاع قوم پرستی واکسینه کنیم. به شکست کشاندن طرح فدارلیسم قومی و بر هم زدن اوهام موسسات مهندسی افکار دوایر سیا و پنتاگون و ناتو برای پارچه پارچه کردن تمامیت مدنیت جامعه ایران، شرط جلوگیری از تکرار سناریو به مراتب وحشتناک تر بوگوسلوی و عراق برای جامعه ایران است.

۲۱ نوامبر ۲۰۰۵

خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برچسب های ملی و قومی، پاکسازی های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبش ها و نیروهائی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین شکاف ها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است.

منصور حکمت

به گارد آزادی پیوندید!



کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری ایران! گزارشی کوتاه از سایت کارگران ایران



نظریها که متأسفانه بعضیها در آن غوطه ورنند را منعکس نماید.

اینجا لیست، اتحادیه ها، نهادها و احزابی که در این راستا به جمهوری اسلامی اعتراض کرده اند به اطلاع خواهد رسید.

دبیر کل کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری دوبار

اتحادیه سراسری کارگران نروژ

اتحادیه پترو شیمی فنلاند

اتحادیه کارگران ساختمانی فنلاند

مرکز همبستگی کارگران فنلاند

اتحادیه ماشین سازی کانادا

حزب چپ آلمان (پ.د.اس) شاخه برمن

اتحاد چپ فنلاند

حزب کمونیست فنلاند

در خواست آقای سوموایا از دبیر کل سازمان

جهانی کار برای دخالت در مورد احکام

زندان برای فعالین کارگری

لازم به نکر است تا حال در کشورهای

مختلف به مرکز امنیتی مراجعه شده است.

در داخل ایران هم تا کتون این تشکلات به

احکام صادره اعتراض کرده اند.

جمعی از کارگران ایرنخودرو

کمیته هماهنگی

تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری

انجمن کارگران ایران

جمعی از فعالین ضد سرمایه داری

سازمان دفاع از حقوق بشر کرستان

بنیال اعلام حکم زندان به ۵ نفر از

کارگران سفر حزب حکمتیست کمپینی را

در سطح بین المللی اعلام کرد. این کمپین که

مسئولیت آن را خالد حاج محمدی به عهده

دارد تا کتون از طریق تشکیلات این حزب

در کشورهای مختلف از آمریکا و کانادا تا

اروپا و آسیا در تلاش بوده است تا به

اعتراضی جهانی علیه جمهوری اسلامی و

با خواست لغو تمام احکام صادره علیه

کارگران سفر و برای اخراج ایران از

سازمان جهانی کار آی ال او دامن زند. این

کمپین در داخل ایران نیز تلاش میکند تا

کارگران، مردم و کلیه نهادهای کارگری و

انسان دوست را به اعتراض علیه این احکام و

در دفاع از کارگران تشویق کند. کمپین علیه

دستگیری و محاکمه کارگران ایران تا حال

برای پیشبرد کار خود تلاش شبانه روزی

کرده است و تا هم اکنون تعداد زیادی از

اتحادیه ها و نهادها به جمهوری اسلامی

اعتراض کرده اند. همراه و همزمان با کمپین

حزب حکمتیست خوشبختانه جریانات و

احزاب مختلف دیگر هم در این راستا

اقداماتی را پیش برده اند.

سایت کارگران در دفاع از این کمپین و در

همکاری با کمپین تا کتون تلاش کرده است

تمام اعتراضات علیه جمهوری اسلامی و

علیه احکام صادره را شفاف و بدون از تنگ

حکیمی، عایشه جهانپور همسر جلال

حسنی، برهان دیوارگر، رضا کمانگر فعال

کارگری، مظفر فلاح فعال کارگری، محمد

فتوحی سرا از هیئت موسس تشکل

سراسری کارگران علیه بیکاری، صلاح

محمدی از هیئت موسس تشکل سراسری

کارگران علیه بیکاری

دها سایت سیاسی و خبری که خبر

و گذارشات مربوط به کارگران را منعکس

کرده اند

همچنین لیستی از فعالان سیاسی که تومار

اعتراضی را امضا و برای مسئولان رژیم

ارسال کرده اند که در آینده نزدیک اسامی

آنها نیز اعلام خواهد شد.

احزاب و جریانات سیاسی و نهادها

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

دبیر خانه کمیته مرکزی کومه له

سازمان انقلابی کارگران ایران راه کارگر

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

کمیته سفر حزب کمونیست کارگری ایران-

حکمتیست

اقدام کارگری

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

انجمن جمال چراغ ویسی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست

کارگری

جمعی از کارگران پیشرو و تبعیدی در

سوئیس

شورای هماهنگی بنیاد کار

کانون زندانیان سیاسی در تبعید

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لینینیست

ماتونیست)

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست

کارگری ایران

کمیته کردستان حککا

همچنین افراد و شخصیتهای زیادی هم

بصورت فردی از این کارگران حمایت

و خواهان لغوی احکام صادره شده اند. از

جمله اعظم کم گویان چهره شناخته شده

جنبش کمونیستی، اسد گلجینی از فعالین

مشهور جنبش کارگری، خالد حاج محمدی

فعال جنبش کارگری، حسن رحمان پناه از

کمیته مرکزی کومه له و حزب کمونیست

ایران، مریم فراسیاب پور از فعالان جنبش

کمونیستی و مدافع حقوق زنان، مریم اخضر

پور عضو تشکل سراسری کارگران علیه

بیکاری، منیژه کازرانی همسر محسن

تهیه و تنظیم از

محمد محمدی



فضای شهر مهاباد همچنان ملتهب است!

امروز سه شنبه کل این مناطق رفته ام و اوضاع تا هم اکنون آرام است. ولی معمولاً عصرها شلوغ میشود که الان نمی شود پیش بینی کرد.

گفتم اوضاع ظاهر آرام است، که در واقع آرام نیست. مزدوران رژیم خصوصاً در مناطق میدان حیوانات و باغ شایگان وسیعاً مستقرند. در کل شهر هم حضو وسیع آنان مشهود است. میزان حضور لباس شخصیها به نسبت دوره های قبل بسیار بالا است. فضا کلاً نظامی است.

در اعتراضات این چند روز تعدادی از جوانان دستگیر شده اند که کسی آمار دقیقی ندارد.

رضا دانش

مهاباد

سه شنبه ۱ آذر

جوانان به طرف نیروی انتظامی سنگ می اندازند و با آتش زدن لاستک به حضور نیروی رژیم اعتراض میکنند.

روز دوشنبه اعتراضات جوانان در

مناطق میدان حیوانات و باغ شایگان و

محله بداغ سلطان تا ۱۱ شب و به

صورت پراکند ادامه داشت.



مزدوران لباس شخصی را به آتش کشیدند. اعتراضات تا دیر وقتی ادامه داشت.

روز یکشنبه و دوشنبه نیز اعتراضاتی

در همین منطقه در جریان بود. یکشنبه

صبح کمی شلوغ بود و بعد از ظهر

دیگر اعتراضات شدت بیشتری می یابد.

در این دو روز هم خصوصاً عصرها

روز شنبه بعد از ظهر در منطقه باغ شایگان بنیال درگیری میان نیروی انتظامی با جوانی به اسم شیرکو امینی،

نیروهای رژیم به طرف شیرکو

تیراندازی کرده و ۳ تیر به او اصابت

میکند و جانش را فوری از دست میدهد.

شیرکو امینی دانشجوی رشته مدیریت

بازرگانی بود و پدرش به اسم علی بگ

مشهور است. این اتفاق که در محله بداغ

سلطان صورت میگیرد همراه بود با

تعطیلی مدرسه راهنمایی دخترانه محل.

دانش آموزان با دیدن این وضع با سنگ

به نیروی انتظامی حمله میکنند. کم کم

جوانان و مردم هم در این منطقه جمع

شده و درگیری مردم و نیروی انتظامی

شدت می یابد. جمهوری اسلامی فوری

نیرو به منطقه اعزام کرده و کلی

نیروهای لباس شخصی و انتظامی در

منطقه باغ شایگان جمع میشوند. مردم با

سنگ به کلانتری ۱۳ مستقر در محل

حمله میکنند و در و شیشه های آن را در

هم شکستند. همزمان یک پیکان نیروی

انتظامی و یک بژیوی مربوط به